



Proposing a conceptual model for health landscape based on perceptual/evolutionary mechanisms

ARTICLE INFO

Article Type
Analytic Study

Authors
Nasim Nouri 1
Kianoush Suzanchi 2*

How to cite this article

Nouri N , Suzanchi K, Proposing a conceptual model for health landscape based on perceptual/evolutionary mechanisms, 2023 September 23;13(3):51-65
<https://doi.net/dor>

1. Department of Landscape Architecture, Faculty of Arts, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

*Correspondence

Address: Assistant Professor, Department of Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Email: suzanchi@modares.ac.ir

Phone:

Article History

Received:

Accepted:

Published:

ABSTRACT

Aims: This paper aims to find a comprehensive conceptual model for health landscape by reviewing some important and decisive theories on the relationship between landscape and health.

Methods: The theories in the field of health landscape are analyzed based on a descriptive-analytical method in two categories. The first category examines the existing mechanisms explaining the relationship between landscape and health and why the landscape affects people's health, while the second category tries to measure these effects by examining the quantitative and qualitative dimensions of the landscapes.

Findings: The analyses showed that the related theories in this field, which were initially formed based on a purely objective or subjective, gradually and in the course of their evolution, somehow converged with the comprehensive and holistic concept of landscape and focused on both aspects of objectivity and subjectivity in analyzing the health landscape. This has led to an approach in the field of landscape that emphasizes the role of the individual, society and the environment, considering the health of the landscape as a relative matter that will vary from person to person

Conclusion: The presence of individual agency (adaptive skills and capacities of a person) and socio-environmental dimensions in today's definition of health in other fields indicates the existence of an interdisciplinary agreement on this convergence. This article shows that by relying on perception, these seemingly opposite aspects can be put together and a meaningful and holistic model can be achieved in relation to the health landscape.

Keywords: health landscape, affordance, individual agency, perception.

CITATION LINKS

- [1] Blacksher, E. and G. S. Lovasi, "Place-focused physical activity research, human agency, and social justice in public health: taking agency seriously in ... [2] Huber, M., et al., "How should we define health?" *Bmj* 343, 2011.... [3] Bircher, J. and S. Kuruvilla, "Defining health by addressing individual, social, and environmental determinants: new opportunities for health care and public health ... [4] Gesler, W. M., "Healing places", Rowman & Littlefield, 2003... [5] Hartig, T., et al., "Health benefits of nature experience: Psychological, social and cultural processes". *Forests, trees and human health*, Springer [6] Appleton, J., "The Experience of Landscape John Wiley.".... [7] Balling, J. D. and J. H. Falk, "Development of visual preference for natural environments.... [8] Tuan, Y., "Topophilia: A study of Environment Perception Attitudes and Values Prentice ... [9] Zent, S., "Traditional ecological knowledge (TEK) and biocultural diversity: a close-up look at linkages, delearning trends and changing patterns of transmission." *Learning ... [10] Maffi, L., "Biocultural diversity and sustainability." The SAGE Handbook of Environment ... [11] Ulrich, R. S., "Biophilia, biophobia, and natural landscapes." *The biophilia...* [12] Kellert, S., "For the love and beauty of nature." *Moral ground...* [13] Wilson, E. O., "Biophilia. Biophilia", Harvard university press ... [14] Nasar, J. L., "Visual preferences in urban street scenes: a cross-cultural comparison between Japan and ... [15] Mehaffy, M. and N. A. Salinger, "Design for a living planet: Settlement, science, & the human, ... [16] Beery, T., et al., "From environmental connectedness to sustainable... [17] Sampson, S. D., "The topophilia hypothesis: Ecopsychology meets evolutionary psychology." ... [18] Kulczycki, C., "Place meanings and rock climbing in outdoor settings." *Journal of Outdoor Recreation and Tourism*, ... [19] Kaplan, R. and S. Kaplan, "The experience of nature: A psychological perspective", Cambridge University Press, 1989.... [20] Thompson, C. W., et al., "More green space is linked to less stress in deprived communities: Evidence from salivary cortisol patterns." *Landscape and urban planning ... [21] Gibson, J. J., "On the relation between hallucination and perception." *Leonardo* 3(4): 425-427, 1970.... [22] Ingold, T., "Being alive: Essays on movement, knowledge and description", Routledge, 2021.... [23] Chemero, A., "An outline of a theory of affordances. How Shall Affordances be Refined? Four Perspectives", Routledge: 181-195, 2018.... [24] Alfonzo, M. A., "To walk or not to walk? The hierarchy of walking needs." *Environment and behavior* 37(6): 808-836, 2005.**

ارائه مدل مفهومی منظر سلامت بر مبنای

مکانیزم‌های ادراکی / تکاملی

نسیم نوری^۱، کیانوش سوزنچی^{۲*}

۱- پژوهشگر دکتری گروه آموزشی معماری منظر، دانشکده هنر،

دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲- استادیار گروه معماری دانشگاه تربیت مدرس، تهران،

ایران. (نویسنده مسئول)

چکیده

اهداف: این مطالعه قصد دارد تا با مرور برخی تئوری‌های مهم و تعیین‌کننده در رابطه بین منظر و سلامت به یک مدل مفهومی کل‌نگر از رابطه سلامت در حوزه منظر دست‌یابد.

ابزار و روش‌ها: تئوری‌ها در زمینه منظر سلامت با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی در دو دسته مورد بررسی قرار گرفتند: دسته اول به بررسی مکانیزم‌های موجود در رابطه بین سلامت و منظر و چرایی تأثیرات منظر بر سلامت افراد می‌پردازد. حال آنکه دسته دوم با بررسی ابعاد کمی و کیفی مناظر سعی می‌کند تا اثرات آنها را بر سلامت افراد بسنجد.

یافته‌ها: بررسی‌ها نشان دادند که تئوری‌های مرتبط در این زمینه که در ابتدا بر پایه وجهی صرفاً عینی یا ذهنی شکل گرفته‌اند، بتدریج و در سیر تکامل خود به نوعی با مفهوم جامع و کل‌نگر منظر همگرا شده و بر وجه توأمان عین و ذهن در بررسی منظر سلامت تأکید دارند. این امر سبب شکل‌گیری رویکردی در حوزه منظر شده که با پررنگ دانستن نقش فرد، جامعه و محیط، سلامت منظر را امری نسبی دانسته که از فردی به فرد دیگر متفاوت خواهد بود.

نتیجه‌گیری: حضور عاملیت فردی (مهارت‌ها و ظرفیت‌های تطبیقی یک فرد) و ابعاد اجتماعی- محیطی در تعریف امروزی سلامت در سایر حوزه‌ها، نشان‌دهنده وجود یک توافق بین رشته‌ای و صحتی بر این همگرایی است. این مقاله نشان می‌دهد که با اتکا بر ادراک می‌توان این وجه به ظاهر متضاد را در کنار هم قرار داد و به مدلی معنادار و کل‌نگر در رابطه با منظر سلامت دست یافت.

کلمات کلیدی: منظر سلامت، قابلیت محیطی، عاملیت فردی، ادراک

مقدمه

تعاریف معاصر از سلامت بر دو مفهوم؛ «عاملیت فردی» یعنی مهارت‌ها و ظرفیت‌های تطبیقی افراد و همچنین «ظرفیت‌های اجتماعی / محیطی» متمرکز شده‌اند [1]. از نگاه «هربر» نیز سلامتی حدی از تاب‌آوری است که در آن تمامیت یک عامل (فرد) قابل حفاظت و بازیابی است [2]. همچنین «بیرچر و کوراویال» سلامت را وضعیتی از آسایش

و رفاه می‌دانند که از تعامل بین پتانسیل‌های فردی، نیازهای زیستی و عوامل مؤثر اجتماعی و محیطی حاصل می‌شود [3]. در حوزه منظر؛ «عاملیت فردی» معادل با ادراک فیزیکی در نظر گرفته می‌شود چرا که مخاطبان منظر از طریق بدن و حرکاتشان در فضا موفق به ادراک آن خواهند شد. از طرف دیگر، «عاملیت فردی» در تعریف ابعاد اجتماعی- فرهنگی مکان نیز نقش دارد. بنابراین، می‌توان گفت که مفهوم امروزی سلامت در منظر به نحوه ادراک فرد در بستر اجتماعی/ فرهنگی‌اش مرتبط است. اما در مروری کوتاه در تاریخچه سلامت در منظر ابتدا به اصطلاح «منظر درمانگر» (healing landscape) خواهیم رسید که برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ توسط جغرافی‌شناس بنام «گسler» و در پاسخ به این سؤال که چرا برخی محیط‌های خاص شفابخش هستند، مطرح شد. او با بررسی خواص شفابخشی مکان‌های خاص و غیر معمول همچون مکان‌های زیارتی مقدس، بیشه‌ها و چشمه‌های آب‌گرم تلاش کرد تا به این پرسش خود پاسخ دهد [4]. در سال‌های بعد، محققان متعددی از اصطلاح «منظر درمانگر» در مطالعات خود در زمینه سلامت استفاده کردند اما اینکه چرا «گسler» تنها به اثرات درمانی مکان‌های خاص پرداخته و مکان‌هایی که مرکز فعالیت‌های روزمره انسان‌ها بوده‌اند را نادیده گرفته و اینکه چرا مطالعات خود را محدود به دنیای غرب ساخته، از سوی آن‌ها مورد انتقاد قرار گرفت. به همین دلیل، به تدریج ایده‌های شکل‌گرفته در توسعه مفهوم «منظر درمانگر» به مفهومی وسیع‌تر و عمومی‌تر یعنی سلامت منظر در ارتباط با انسان متمرکز شدند. این امر در نهایت سبب گشت تا مکان‌های عمومی جایگزین مکان‌های خاص شده و نحوه تعامل انسان به‌عنوان یک عامل فردی / اجتماعی / فرهنگی با محل زندگی روزمره‌اش (با قابلیت‌های محیطی) مورد ارزیابی قرار گیرد. بعدها با پیشرفت دانش روان‌شناسی و مطرح شدن تئوری‌های تکاملی و محیطی، بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها در این حوزه یا به بررسی ریشه‌های تکاملی ترجیحات انسانی پرداخته تا بتوانند نحوه تعامل انسان با محیط را به

خود سازگار شده‌اند. در واقع، افراد با نرخ بقای بالا، شایستگی ژنتیکی خود را از طریق موفقیت در تولید مثل، بیشتر به اثبات رسانده و نتیجتاً، در نسل‌های آینده باز نمود ژنتیکی وسیع‌تری خواهند داشت. بنابراین، تلاش در جهت توصیف رفتار طبیعت‌گرای انسان معاصر در چارچوب تکامل منتج به ظهور پنج نظریه شده که در ادامه تشریح می‌شوند:

نظریه «ساوانا» (Savannah hypothesis): نظریه «ساوانا» از وجود یک رابطه احتمالی بین سازگاری انسان اولیه با سکونتگاه نخستین خود و واکنش‌های رفتاری انسان معاصر صحبت می‌کند. «گوردون اوریانز» معتقد است که به احتمال زیاد اولین سکونتگاه‌های توسعه انسانی ساواناهای آفریقایی بودند که ویژگی بارز آن‌ها علفزارهای پهناور با درختان پراکنده بود. ویژگی‌ای که امکانات خوبی را برای تضمین بقا آن‌ها فراهم می‌آورد. بر طبق نظر او، ساوانا ترکیبی از دو ویژگی مکانی؛ یعنی چشم‌انداز و پناهگاه است. به این ترتیب، ساختار ساوانا امکان پنهان‌شدن در میان بوته‌ها یا بالای درختان را برای گونه انسان فراهم آورده و امکان شناسایی حیوانات وحشی را برای او تسهیل می‌کرده است. در واقع، ساوانا محیطی سخاوتمند بوده که علاوه بر پناهگاه فیزیکی، سرپناهی روانی را نیز در اختیار گونه انسان قرار می‌داده است [6]. در همین راستا، «بالینگ و فالک» تکامل زیستی انسان را به ویژگی‌های این محیط پیوند داده و با ذکر نمونه‌هایی از رفتار انسان معاصر، سعی بر حمایت این نظریه دارند؛ به عنوان مثال، آن‌ها این احتمال را مطرح می‌کنند که شکل‌گیری پارک‌ها ناشی از تمایل درونی انسان‌ها به زیستگاه‌های اولیه‌شان در آفریقا است [7].

نظریه «چشم‌انداز/پناهگاه» (Prospect-refuge theory): نظریه «چشم‌انداز/پناهگاه» بر پایه مطالعات «اپلتون» شکل گرفت [6]. بر طبق آنالیز او منظر بصری به سه بخش چشم‌انداز، پناهگاه و خطر تقسیم می‌شود. چرا که او معتقد بود تلاش انسان اولیه برای بقا (نیاز به آب یا غذا و...) او را مجبور می‌داشته تا در عین مخفی ماندن از دید شکارچیان برای تأمین نیازهای اولیه خود به گردش در محیط پیرامون

سازگاری نهادینه شده زیستی/فرهنگی بین این دو در طول زمان نسبت بدهند و یا نحوه تأثیر عناصر محیطی به دست‌آمده را در کیفیت سلامت روانی افراد مورد ارزیابی و سنجش قرار داده‌اند. این مطالعه قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که چگونه تعامل نتایج مستخرج از تئوری‌های مطرح‌شده امکان ارزیابی کیفی سلامت منظر را فراهم می‌سازند؟ در پاسخ به این سؤال، این مقاله تلاش می‌کند با مرور تئوری‌های مربوطه با روش تحلیلی-توصیفی رابطه میان عناصر تأثیرگذار را تدقیق و به مدلی مفهومی از منظر سلامت دست یابد.

پیشینه تحقیق و مبانی نظری

روان‌شناسی تکاملی (Evolutionary psychology): روان‌شناسی و فلسفه از طرق مختلف بر اهمیت رابطه بین سلامت و منظر تأکید دارند. روان‌شناسی، برای مثال، این مسئله را از طریق چهارچوب‌های «روان‌شناسی تکاملی» و تئوری «ترمیم/توجه» دنبال کرده و بر مبحث کاهش استرس متمرکز می‌شود. فلسفه، از طرف دیگر رویکرد حس‌تعلق به مکان را پیشنهاد کرده که از پدیدارشناسی و جغرافیای انسانی سرچشمه می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین تئوری‌های حس‌تعلق به مکان «توپوفیلیا» نامیده می‌شود که امروزه به حدی گسترده شده که مفهوم «بایوفیلیا» را نیز در بر گرفته است. همه این تئوری‌ها، از نقطه‌نظرهای متفاوت، وجود رابطه ظریف بین بدن ما، سلامتی ما و منظر که ما در آن زندگی می‌کنیم یا فقط به آن نگاه می‌کنیم، را اثبات می‌کنند. به‌طور کلی، بر طبق تئوری تکامل، توانایی انسان در ایجاد ارتباط مؤثر با عناصر محیطی بر اساس سازگاری‌های ژنتیکی صورت گرفته در طول زمان به دست‌آمده است. «هارتینگ و همکاران» معتقدند که این فرایند ژنتیکی از لحظه اکتشافات انسان اولیه از محیط اطراف خود تا رفتار انسان معاصر در جریان است و در واقع بر فرایندی از سازگاری‌های ژنتیکی که به صورت مداوم با محیط‌زیست در حال انجام است، تأکید می‌کنند [5]. در واقع، این فرایند ناشی از توارث ویژگی‌های ژنتیکی افراد خاصی است که شانس بالاتر برای بقا داشته‌اند و بهتر با شرایط محیطی خاص محیط اطراف

یادگیری‌های منفی منتج به رفتارهای اجتنابی هستند [11]. «کلرت» نیز در حمایت از «بیوفیلیا» می‌نویسد: «انسان‌ها ذاتاً دارای نوعی حس قرابت بیولوژیکی نسبت به جهان غیرانسانی هستند که در سلامت، بهره‌وری و بهزیستی آن‌ها مؤثر است» [12]. از نظر این دو پژوهشگر، «انسان خردمند» یا همان نخستین گونه انسانی صاحب تفکر مانند تمام حیوانات دیگر در محیطی عاری از عناصر انسان ساخت تکامل یافته و از این رو به شدت به حیوانات و گیاهان به‌عنوان منابع غذایی موجود در محیط اطرافش وابسته است و در واقع، تجربه هم‌زیستی انسان با سایر موجودات زنده سبب شده تا او برای حفظ بقا، سازگاری را بیاموزد. مطابق با این فرضیه، این سازگاری اجدادی در درون انسان معاصر نیز وجود دارد. سازگاری‌ای که به مرور و در طی قرن‌ها تکامل یافته و از آنجاکه برای بقا و تداوم نسل بشر مفید بوده، انسان معاصر را به محیط طبیعی و دنیای زنده اطراف خود علاقه‌مند ساخته و موجب می‌شود تا به محیط اطراف خود احترام بگذارد [13]. شاید بتوان گفت که مطالعات «اولریچ» در زمینه چشم‌انداز مطلوب و چشم‌انداز ترمیم‌گر نیز به نوعی مؤید نظریه بیوفیلیا هستند [11]. همچنین «کان»، که فهرستی از مطالعات بیوفیلیایی را در کارنامه خود دارد؛ مطالعاتی که به بررسی دسته‌ای از تمایلات ژنتیکی و بالقوه در انسان‌ها می‌پردازد که سبب شده تا آن‌ها برخی مناظر را به برخی دیگر بیشتر ترجیح دهند [14]. در همین رابطه، «مهافی و سانگارس» نیز معتقدند که اندام‌ها و سیستم‌های حسی انسان در پاسخ به فرم‌های طبیعی تکامل یافته و او را قادر به شناسایی و تشخیص جنبه‌های مثبت محیطی (غذا، دوستان و جفت مناسب) از جنبه‌های منفی (تهدیدآمیز) ساخته‌اند. لذا انسان در برابر عناصر محیطی که با غرایز بیوفیلیایی‌اش در هماهنگی است، همواره احساسات مثبتی را از خود بروز خواهد داد [15] و به همین دلیل، احتمالاً انسان در غیبت فرم‌های طبیعی و عدم تعادل در ساختار محیطی، مضطرب و بیمار خواهد شد؛ چرا که این محیط‌ها قادر به تغذیه غرایز بیوفیلیایی او نخواهند بود.

خود پردازد. این استراتژی یعنی؛ استفاده از چشم‌انداز برای جمع‌آوری اطلاعات و استفاده از پناهگاه برای حفظ امنیت و اجتناب از خطر، در طول تاریخ و از طریق ژن‌ها به نسل‌های بعد منتقل شده و به‌همین دلیل، انسان امروزی محیطی را ترجیح می‌دهد که علاوه بر تأمین چشم‌اندازی باز و بدون مانع، امکان دسترسی او را به نقاط امن و دنج فراهم می‌آورد [5]. یا به عبارت دیگر، انسان معاصر ذاتاً محیط‌هایی را ترجیح می‌دهد که در آن‌ها امکان مشاهده و پنهان شدن وجود داشته باشد. اما نکته مهم اینجاست که این دو ویژگی در تعادل با هم یک محیط مطلوب را خواهند ساخت. نکته‌ای که «فیشر و نزر» به آن اذعان داشته و معتقدند مکان‌های پناهگاهی با دید کم، با احساس ترس و ناامنی همراهاند [8].

نظریه «تنوع زیستی / فرهنگی» (Biocultural theory): ایده «تنوع زیست فرهنگی» در دهه ۱۹۹۰ برای توصیف تنوع زندگی در وجوه مختلف زیستی، فرهنگی و زبانی شکل گرفت، وجوهی که در درون سیستم‌های پیچیده اجتماعی / اکولوژیکی و در کنار هم تکامل یافته‌اند [9]. در واقع، این نظریه بر اساس رابطه‌ای که در طول زمان از طریق سازگاری متقابل بین انسان‌ها و محیط شکل گرفته و احتمالاً بر اساس یک ماهیت تکاملی توسعه یافته، تنظیم شده است و هم تنوع زیستی و هم تنوع فرهنگی را در برمی‌گیرد [10]. به همین دلیل، این نظریه ارتباطی نزدیکی با اکولوژی دارد. چراکه اکولوژی دانشی است که به تعامل دوسویه فرهنگ و طبیعت اشاره داشته و چگونگی تغییر و دگرگونی هر یک به سبب نفوذ دیگری را بررسی می‌نماید.

نظریه «بیوفیلیا»: نظریه «بیوفیلیا» یک نظریه تکاملی مهم در رابطه با انسان و طبیعت است. «ویلسون» با تعریف «بیوفیلیا» به‌عنوان وابستگی عاطفی نوع انسان‌ها به دیگر موجودات زنده، به طرح این نظریه پرداخت. او معتقد بود که «بیوفیلیا» مجموعه‌ای پیچیده از رفتارها و فرآیندهایی است که انسان از ارتباط با طبیعت می‌آموزد که قابل تقسیم به بیوفیلیا یا یادگیری‌های مثبت منتج به رفتارهای تمایلی و بیوفوبیا یا

ارتباط انسان با طبیعت به عنوان یک سیستم رفتاری توسعه مند و بر اساس سازگاری ژن در تعامل با محیط شکل گرفته است. این تعامل به انگیزه درونی و ژنتیکی انسان را برای کاوش در محیط نیاز داشته و از سوی دیگر نیازمند ثبت شرایط تجربه شده در ذهن انسان است. در واقع، اشتیاق درونی برای کشف و یادگیری شرایط محیطی؛ چه بیوتیک و چه غیر بیوتیک، شانس فرد را برای زنده ماندن و تولیدمثل بهبود می بخشد. البته ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که تلاش برای کشف محیط و همچنین فرآیند ثبت و ضبط تجربه‌های حاصل از این اکتشافات، در طول دوران کودکی پررنگ‌تر بوده و به عنوان بخشی از یک فرآیند تکاملی، فرد را برای زندگی در بزرگسالی آماده خواهد کرد [18]. از طرف دیگر، زمانی تکاملی بودن چنین تعاملی با محیط بیشتر معنی می دهد که؛ شرایط محیطی که فرد در آن به دنیا می آید غیرقابل پیش‌بینی باشد. چرا که این امر، احتمال رویارویی با تجربه‌های بیشتر و متنوع‌تر را فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد که در این رابطه، تنوع اکولوژیکی مطلوب یک مکان بتواند با کاهش یکنواختی و افزایش پویایی در محیط، آن را غیرقابل پیش‌بینی ساخته و با ایجاد امکان کشف و شهود، به غنی‌تر ساختن این تعامل تکاملی میان انسان و محیط زیستی_فرهنگی در برگیرنده آن کمک نماید.

روان‌شناسی محیطی: بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها در حوزه روان‌شناسی محیطی از تئوری «ترمیم/توجه» یا «تئوری کاهش استرس» یا ترکیبی از این دو پیروی می‌کنند. با این تفاوت که تئوری اول بر وجوه شناختی و تئوری دوم بر وجوه تکاملی تمرکز دارد.

تئوری «ترمیم/ توجه» (Attention/restoration Theory): بر اساس این تئوری انسان محیط اطراف خود را از طریق دو مدل از توجه یا تمرکز یعنی؛ توجه یا تمرکز ارادی و قابل هدایت و توجه غیرارادی، پردازش می‌کند [10]. توجه ارادی در مواردی همچون حل مسئله کاربرد دارد. خستگی حاصل از این نوع توجه باعث می‌شود افراد تمرکز خود را از دست داده، بی‌قرار، فراموش‌کار و یا زودرنج گردند که این امر در نهایت باعث کاهش بازدهی کاری آن‌ها خواهد

«توان» کانسپت «حس تعلق به مکان» را در غالب واژه «توپوفیلیا» بیان کرد. او معتقد بود احساسات، ارزش‌ها و طرز فکر انسان‌ها نسبت به جهان، در جغرافیای مکان زندگی آن‌ها ریشه دارد و تجارب مکانی نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان خواهند داشت [16]. «توان» یکی از اولین جغرافی‌دانانی است که امکان فهم یک مکان را به عنوان محصولی از عناصر فرهنگی و ادراکی فراهم آورده است: از نظر او، مکان و مخاطب آن از طریق ارزش‌ها، تعهدات اخلاقی و احساسات به هم مرتبط می‌شوند و یک فضای بی نام از طریق فعالیت‌ها و ارزش‌های انسانی به جغرافیایی دارای نام (هویت) تغییر می‌یابد. بنابراین، بر طبق این ایده احتمالاً نزدیکی افراد به مکان‌های خاص و محیط‌های ترمیم گر می‌تواند کیفیت زندگی آن‌ها را به صورت قابل ملاحظه‌ای بهبود بخشد.

ترکیب «بیوفیلیا» در «توپوفیلیا»: همان‌گونه که ذکر شد، «بیوفیلیا» مفهومی تکاملی است که به همراهی ژنتیکی، تطبیقی و تکاملی بین انسان و طبیعت اشاره دارد. این فرضیه اقتباسی اجدادی است که به دلیل سودمندی در بقاء و توالی نسل در طول زمان تکامل یافته است [17]. اما از همان ابتدا دو نقد جدی بر این نظریه وجود داشت: نقد اول به تأکید «ویلسون» به علاقه ژنتیکی انسان به اشکال مختلف زندگی و کم‌رنگ بودن نقش عناصر غیرزنده در تجربه بیولوژیکی انسان اولیه اشاره داشته و نقد دوم به کم‌رنگ بودن نقش فرهنگ و آموزش در این فرضیه وارد می‌شد [15]. در پاسخ به این نقدها پژوهشگران تلاش کردند تا با مرتبط ساختن «توپوفیلیا» و «بیوفیلیا» به رویکردی جامع و کل‌نگر برسند که دو کانسپت فرهنگی و بیولوژیکی_تکاملی را دربرگرفته و امکان بررسی ریشه‌های تکاملی وابستگی انسان به طبیعت را فراهم سازد. بنابراین، در ادامه مفهومی نوین از «توپوفیلیا» توسعه داده شد که از «تمایل غریزی» پیوند خورده با مکان (شامل دو جزء زنده و غیر زنده) صحبت می‌کرد، پیوندی منعطف که قابلیت سازگاری داشته و انسان را به سمت کسب دانش در زمینه زیست‌بوم خود و گونه‌های مربوط به آن هدایت می‌کند [15]. بر این اساس،

محدود نمی‌شود بلکه روابط بین ادراک‌کننده و «قابلیت محیط» (affordance) را نیز شامل می‌شود. براین اساس، او مدل رفتاری-محیطی‌ای را پیشنهاد کرد که بر روی روابط پویا و تعاملی بین دریافت‌کننده و محیط تأکید دارد. در این مدل، محیط منبعی است که امکان‌ات مختلفی از جمله سایه، غذا، پارکینگ، امکان پیاده‌روی، نشستن و فعالیت در فضای امن را به مخاطبان متفاوت خود ارائه می‌دهد. «گیسون» این امکان‌ات را قابلیت محیطی می‌نامد و معتقد است که وقتی محیط قادر باشد تا تمامی نیازهای مخاطبی را تأمین کند، آن محیط یک نیچ اکولوژیکی یا محیطی ایده آل برای آن مخاطب خاص خواهد بود [21]. البته برخلاف رویکردهای کلاسیک که ادراک‌کننده را در یک نقطه ثابت فرض می‌کردند، «گیسون» ادراک را حاصل تعامل ادراک‌کننده با محیط در نظر گرفت که با فعالیت ادراک‌کننده همراه شده و به شناخت و تأثیر در محیط می‌انجامد. «اینگولد» با وام گرفتن از نظریه گیسون این نکته را بیان می‌کند که اگر ادراک حاصل از حرکت است پس بخشی از آنچه ادراک می‌کنیم باید به چگونگی حرکت ما وابسته باشد [22]. «چیمرو» در تکمیل ایده «گیسون» به این نکته اشاره می‌کند که قابلیت محیطی برای هرفرد ویژه است و به رابطه بین محیط و ادراک‌کننده تعلق دارد. بعلاوه او معتقد است که چیدمان متفاوت محیط، قابلیت رفتاری متفاوتی برای انسان‌ها یا حیوانات متفاوت ایجاد خواهد کرد [23]. «آلفونزو» نیز با تأکید بر اهمیت این نکته اعلام می‌کند که فاکتورهای محیطی در تصمیم‌گیری افراد برای تعامل با محیط مؤثرند. به‌عنوان مثال، برای انجام یک عمل ساده مثلاً تصمیم برای حرکت در یک محیط سلسله‌مراتبی از نیازها همچون کیفیت دسترسی‌ها، میزان امنیت محیط و در نهایت لذت‌بخش بودن هر مسیر دسترسی توسط هر فرد مورد سنجش قرار خواهد گرفت و درست شبیه هرم نیاز مازلو، اگر نیازهای اولیه تأمین نشود، فرد نمی‌تواند به مرحله بعد برود. بنابراین، اگر یک محیط تأمین‌کننده آیت‌های اولیه مخاطبان خود نباشد، افراد با احتمال کمتری با محیط تعاملی مطلوب خواهند

شد. از نظر «کاپالن و کاپالن»، ریکاوری و بازیابی توجه ارادی با حضور در محیط‌های ترمیم‌گر امکان‌پذیر خواهد بود. در همین رابطه، طبیعت به‌عنوان یک محیط احیاگر با قابلیت ایجاد حس ارتباط با جهان بزرگ‌تر، مجزا بودن از روزمرگی‌ها، غنی بودن از جذابیت‌های بصری (و محرک‌هایی که توجه غیرارادی مخاطب را به خود جلب می‌کند) و منعطف بودن، کمک می‌کند تا انسان توان ذهنی خود را بازیابد [5]. این تئوری فیزیولوژیکی از جمله جذاب‌ترین مطالعاتی است که رابطه بین سلامت و طبیعت را تشریح می‌کند اگرچه وجه فرهنگی-ادراکی آن را به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای در نظر نمی‌گیرد.

تئوری «کاهش استرس» (Stress Reduction Theory): تئوری‌های سایکو-فیزیولوژیک مرتبط با کاهش استرس نشان داده‌اند که حضور در یک محیط طبیعی غیر تهدیدکننده، علائم جسمانی مرتبط با استرس مانند فشار خون، ضربان قلب و تعریق پوست را کاهش می‌دهد [19]. در این گونه مطالعات، استرس نوعی واکنش روانی، رفتاری و فیزیولوژیکی در نظر گرفته شده که انسان در هنگام رویایی با موقعیت‌هایی که سلامت را تهدید می‌کند، از خود نشان می‌دهد [20]. در همین رابطه «اولریچ و همکارانش» تلاش داشتند با تکیه بر تئوری‌های تکامل، نقش منظر را در کاهش استرس توضیح دهند [11]. از نظر آن‌ها، واکنش به مجموعه‌های طبیعی به‌صورت ناخودآگاه اتفاق می‌افتد و سطحی‌ترین تماس با طبیعت (حتی یک نگاه ساده) تأثیرات مثبتی بر کاهش استرس خواهد داشت. از نظر آن‌ها منشأ این واکنش‌ها تکاملی است و به بقاء نسل بشر برمی‌گردد. برای مثال با تکیه بر چهارچوب تکاملی می‌توان توضیح داد که رنگ سبز به دلیل تداعی حس پناهگاه، کم استرس‌تر از دو رنگ قرمز و زرد است که یادآور آتش هستند.

تئوری «اکولوژی ادراک» (Ecological theory of perception): «اکولوژی ادراک» در سال ۱۹۷۰ به‌وسیله «گیسون» به‌عنوان رویکرد نوین به ادراک بصری مطرح شد. به عقیده او ادراک بصری تنها به نسبت محرک‌ها و پاسخ‌ها

خصوصیات انسانی در میان همه انسانها مشترک است. نگارنده معتقد است با تکیه بر تئوری «چشم‌انداز/پناهگاه» که بر اساس دو ویژگی رفتاری غالب در محیط یعنی سکون و حرکت تعریف شده می‌توان نیازهای زیستی تکاملی ادراک‌کننده به‌عنوان ناظر پویا در محیط را توضیح داد. مطابق با اکولوژی ادراک، فضا عمدتاً به‌واسطه حرکت و مشاهده‌گری ادراک می‌شود و نظرها با وسعت بخشیدن به دید ناظر، احساس امنیت را در او ایجاد و ناظر را به حرکت برای تجربه فضاهای جدید تشویق خواهد نمود و بدین ترتیب، نیاز نهادینه در انسان یعنی نیاز به مکاشفه‌گری را تأمین خواهد کرد. از طرفی، پناهگاه به‌مثابه وجود سلسله مراتبی حریم‌های عمومی و خصوصی فضایی/بصری در محیط، امکان مکث و توجه را در نقاط جذب یا کانونی ممکن خواهد ساخت. سکون در حریم‌های عمومی تر امکان معاشرت را فراهم می‌سازد و در حریم‌های خصوصی تر امکان خلوت، فراغت و جدایی از روزمرگی‌ها و استرس‌ها را فراهم می‌آورد. به‌ویژه اگر این خلوت در پناه طبیعت اتفاق بیفتد، مطابق با نظریات «کاپلان و اولریچ»، ترمیم و ریکاوری روانی را ممکن خواهد ساخت. اما در مرحله بعد، کیفیت تأمین این نیازها می‌بایست به کمک شاخص‌های مؤثر مورد ارزیابی قرار گیرد. مطابق با تئوری‌های تکاملی، طبیعت به‌عنوان بستر اولیه پرورش ذائقه انسان‌ها، اولین معیاری است که کیفیت تأمین نیازها را تعیین می‌کند.

داشت و برعکس، اگر محیط بازه متنوعی از قابلیت‌ها را شامل شود؛ آن محیط می‌تواند برای سطوح مختلفی از امکانات مناسب به نظر آید [24].

مدل مفهومی پیشنهادی

قابلیت ادراک، تعامل میان ناظر پویا (انسان) و محیط (بستر زیستی/ فرهنگی) را ممکن می‌سازد. ناظر پویا در محیط، انباشتی از ادراکات حاصل از تجارب فردی و جمعی در محیط است و این انباشت ادراکی تعیین‌کننده میزان رضایت او از محیط خواهد بود. بی‌شک میزان انباشت‌های ادراکی مشترک در میان افرادی که در جغرافیای مکانی مشابه زیست کرده‌اند به‌مراتب بیشتر از افراد با جغرافیای مکانی غیرمشترک است. اما هرچه محیط یعنی بستر شکل‌گیری و انباشت ادراکات انسانی از تنوع زیستی/ فرهنگی بالاتری برخوردار باشد، آن محیط برای تعداد بیشتری از افراد، محیطی سالم محسوب می‌گردد. این امر بخصوص در بسیاری از شهرها که نرخ بالای مهاجری را تجربه می‌کنند، اهمیت فراوانی دارد.

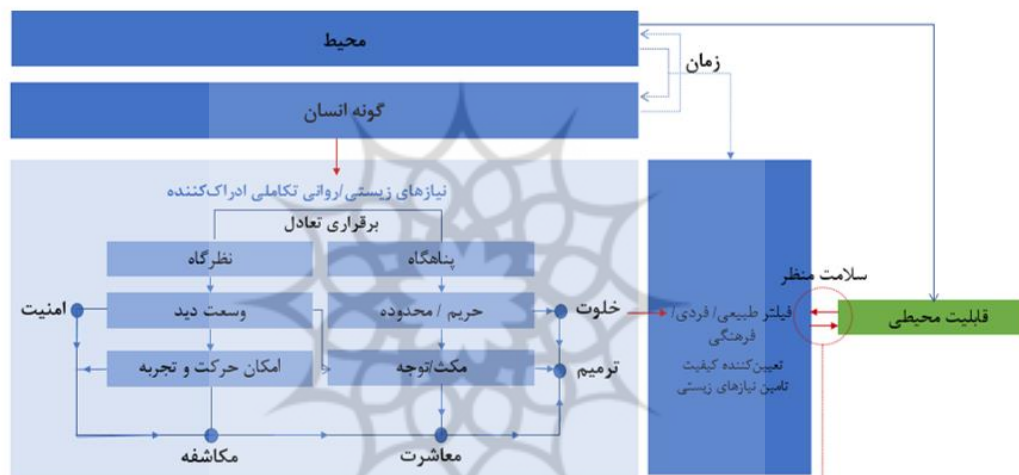
از این رو این مقاله با اتکا بر ادراک تلاش می‌کند حلقه‌های مرتبط تشکیل‌دهنده مدل مفهومی را در تئوری‌های مطرح‌شده بیابد. دی‌گرام ۱ مراحل شکل‌گیری مدل را نشان داده و دی‌گرام ۲ مدل مفهومی شکل گرفته را نمایش می‌دهد. تعریف این مدل با رویکردی ادراکی و با تدقیق نیازها شروع می‌شود؛ همان‌طور که گفته شد، نیازهای زیستی به‌واسطه



دی‌گرام ۱. مراحل شکل‌گیری مدل (مآخذ: نگارنده).

خود را خواهد سنجید. بنابراین می‌توان گفت که در نهایت معیارهای طبیعی، فردی و فرهنگی به‌عنوان فیلتر ارزیابی‌کننده کیفیت نحوه تأمین نیازهای زیستی/ روانی را تعیین کرده، آن‌ها را معنادار خواهند ساخت. و در نهایت و در گام سوم، مطابق با نظریه «استطاعت محیطی»، محیطی موفق به تأمین سلامت طیف بیشتری از مخاطبان خود خواهد شد که نه تنها قابلیت‌های محیطی متنوع‌تری را ارائه دهد، بلکه این تنوع را بادر نظر گرفتن ظرافت‌های طبیعی/ فردی/ فرهنگی همراه کند یا به‌عبارت‌دیگر؛ امکان تأمین نیازها در فرم‌های طبیعی/ فردی/ فرهنگی مختلف داشته باشد (دیاگرام ۱ و ۲).

یعنی هرچه نیازها در فرمی طبیعی‌تر تأمین شوند، رضایت روانی بیشتری را در مخاطبان خود برخواهند انگیخت. اما مطابق با نظریه «توپوفیلیا»، این نیازهای زیستی/ روانی که به‌مرور زمان برای حفظ بقا در گونه انسان نهادینه شده در تعامل با جغرافیای مکانی متفاوت منتج به شکل‌گیری طیفی از فرهنگ‌های متفاوت گردیده و این فرهنگ‌ها از جایی خود تبدیل به معیاری برای ارزیابی طعم یا کیفیت نیازها شده‌اند. علاوه بر این شاخص اما، مطابق با نظریه ادراکی «گیسون»، مخاطب به‌عنوان عامل ادراک‌کننده براساس توانایی‌های جسمی و شخصیتی خود نحوه پاسخگویی محیط به نیازهای



هرچه محیط در این تعامل به افراد بیشتر در فرهنگ‌های متنوع‌تر پاسخگوتر باشد، سلامت روانی طیف بیشتری از مخاطبان خود را تضمین خواهد کرد.

دیاگرام ۲. مدل مفهومی کل نگر در رابطه با منظر سلامت (مأخذ: نگارنده).

مواد و روش‌ها

جنسیت در ارزیابی نتایج خنثی گردد. از میان پنجاه شرکت‌کننده در این آزمون، تنها چهل نفر به پرسش‌نامه پاسخ کامل دادند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا بعد از دیدن هر تصویر میزان رضایت خود را بر اساس طیف لیکرت و با انتخاب یکی از پنج گزینه "خیلی زیاد"، "زیاد"، "متوسط"، "کم" و "اصلاً خوشایند نیست" اعلام نمایند (تصویر شماره ۱ تا ۸).

به‌منظور ارزیابی مدل پیشنهادی به‌دست‌آمده از مرحله قبل، پرسش‌نامه‌ای تصویری شامل هشت تصویر متفاوت از پارک‌های شهری تهیه شد تا به کمک آن نقش متغیرهای اصلی این مدل (که در دیاگرام شماره یک به‌عنوان شاخص‌های تأثیرگذار منتج از تئوری‌ها از آن‌ها یاد شده) در پیش‌بینی سلامت محیط، موردبررسی قرار گیرد. تمامی پاسخ‌دهندگان به این پرسش‌نامه از میان زنان انتخاب شدند تا تأثیر فاکتور



تصویر دو



تصویر یک



تصویر چهار



تصویر سه



تصویر شش



تصویر پنج



تصویر هشت

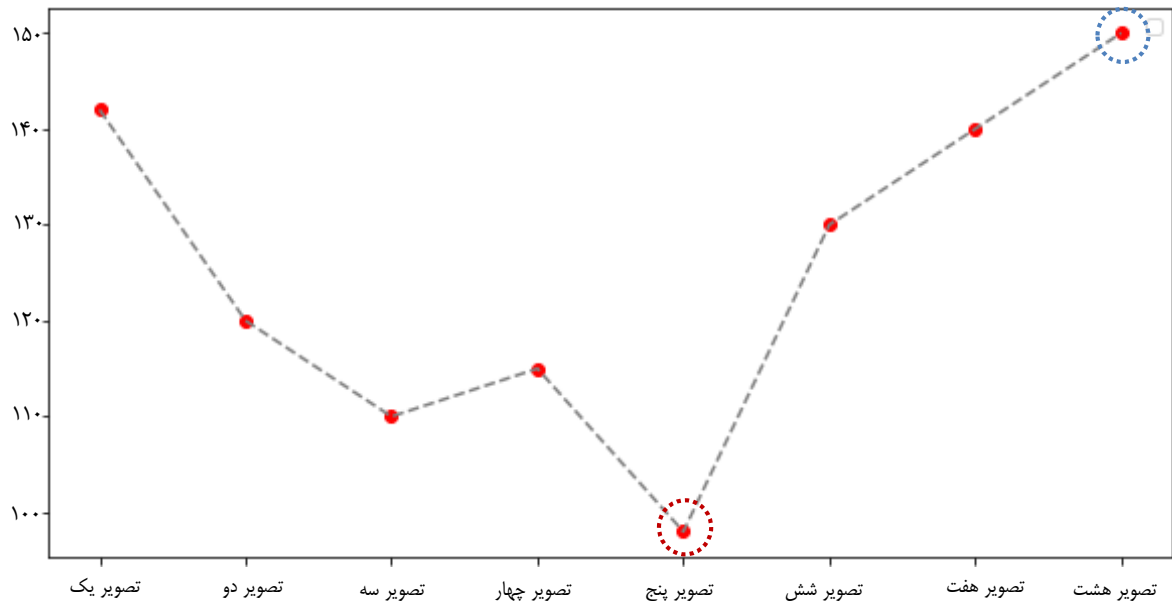


تصویر هفت

شکل ۲: مسکن محفظه‌ای منبع: [۳]

مشخص گردید، نموداری که امکان مقایسه امتیاز هر تصویر را با سایر تصاویر امکان‌پذیر می‌سازد.

در نهایت، امتیاز هر صحنه از طریق جمع امتیازهای پاسخ‌دهندگان به آن صحنه محاسبه و در نمودار شماره یک

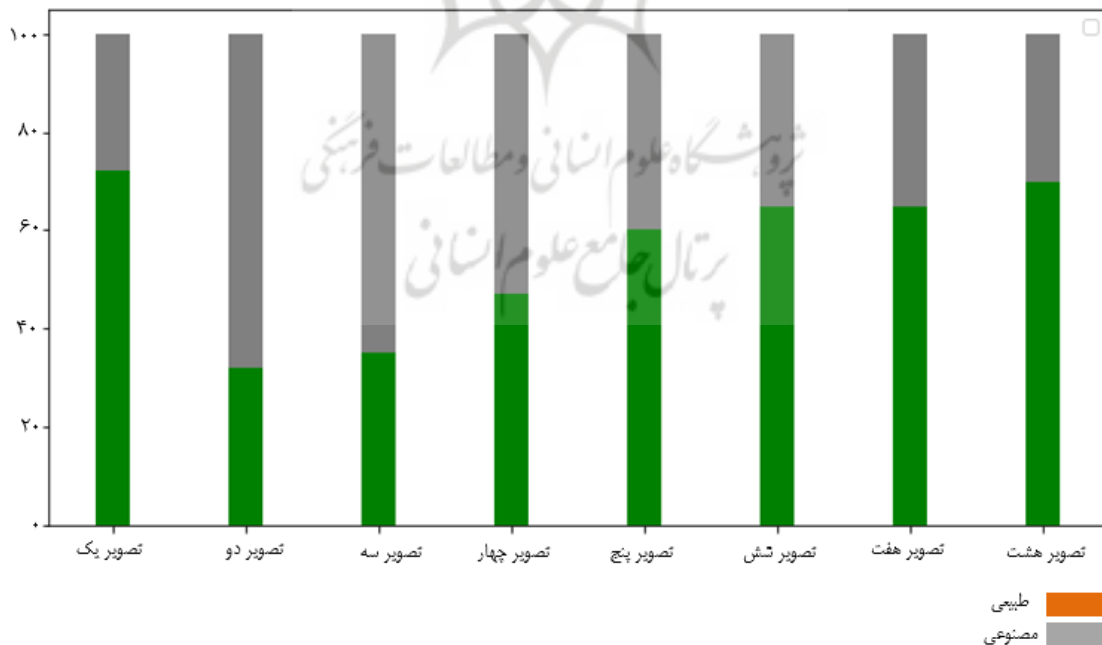


بیشترین امتیاز (دایره آبی) / کمترین امتیاز (دایره قرمز)

نمودار ۱. امتیاز تصاویر بر اساس نتایج پرسش‌نامه (مأخذ: نگارنده)

برای سنجش میزان طبیعی بودن یک صحنه، نسبت تعداد پیکسل‌های سازنده عناصر طبیعی در هر تصویر از جمله پوشش گیاهی و آسمان به تعداد پیکسل‌های سازنده عناصر مصنوع مورد شمارش قرار گرفت (نمودار شماره دو).

برای ارزیابی نقش سه متغیر اصلی شکل‌دهنده مدل پیشنهاد شده در این مطالعه یعنی؛ میزان طبیعی بودن یک صحنه، قابلیت‌های محیطی آن و تطبیق نشانه‌های فرهنگی-اجتماعی موجود در صحنه با ذهنیت مخاطبان، از نشانه‌ها و ویژگی‌های قابل مشاهده در تصاویر استفاده گردید. برای مثال،



نمودار ۲. نمایش نسبت عناصر طبیعی به مصنوع در هر صحنه (مأخذ: نگارنده).

همچنین، قابلیت‌های محیطی هر تصویر بر اساس امکانات محیطی قابل مشاهده در آن تصویر یعنی؛ وجود مسیرهای حرکتی، صندلی‌ها، فضاهای بازی و فعالیت‌های قابل مشاهده جدول ۱: قابلیت‌های محیطی تصاویر

✓	✓	✓	✓	×	✓	×	✓	قدم زدن
✓	✓	✓	×	×	✓	×	×	نشستن
✓	✓	×	×	×	×	×	×	دوچرخه سواری
×	×	×	×	×	×	✓	×	اجرای موسیقی
×	×	×	✓	×	×	×	×	اجرای نمایش
×	×	×	×	✓	×	×	×	بازی کودکان در فضای بازی
تصویر ۱	تصویر ۲	تصویر ۳	تصویر ۴	تصویر ۵	تصویر ۶	تصویر ۷	تصویر ۸	
<	>	۵	۴	۳	۲	۱		

در ادامه، نشانه‌های اجتماعی یا فرهنگی بر اساس سه ویژگی اصلی یعنی؛ کاراکتر فضایی هر تصویر (معماری ساختمان‌ها، علائم یا نشانه‌های شهری)، پوشش گیاهی قابل مشاهده در آن تصویر و همچنین ملیت افراد حاضر در آن تصویر (که از چهره و یا لباس آن‌ها قابل تشخیص است) موردسنجش قرار گرفت (جدول شماره دو).

جدول ۲: ویژگی‌های فرهنگی / اجتماعی تصاویر

✓	-	✓	×	✓	×	×	-	علائم و نشانه‌های شهری
✓	×	✓	×	×	×	✓	✓	چهره‌های انسانی
✓	✓	✓	×	✓	✓	✓	✓	پوشش گیاهی
تصویر ۱	تصویر ۲	تصویر ۳	تصویر ۴	تصویر ۵	تصویر ۶	تصویر ۷	تصویر ۸	
<	>	۵	۴	۳	۲	۱		

در نهایت، جدول داده‌های اصلی بر اساس نمرات حاصل از بررسی تصاویر در جدول شماره یک و جدول شماره دو و همچنین امتیازهای به دست آمده از پرسش‌نامه، شکل گرفت (جدول شماره سه) و مبنای سنجش ارتباط میان متغیرها از طریق محاسبه «ضریب همبستگی پیرسون» واقع شد.

جدول ۳: ارزیابی تصاویر بر اساس شاخص‌ها و امتیازات به دست آمده از پرسش‌نامه

امتیاز	نسبت طبیعی به مصنوع	قابلیت‌های محیطی	تطبيق فرهنگی / اجتماعی
تصویر ۱	۲.۵۷۱۴	۱	۰
تصویر ۲	۰.۴۷۰۵	۱	-۱
تصویر ۳	۰.۵۳۷۴	۲	-۲
تصویر ۴	۰.۸۸۶۷	۱	-۱
تصویر ۵	۱.۵۰۰۰	۱	-۳
تصویر ۶	۱.۸۵۷۱	۲	۰
تصویر ۷	۱.۸۵۷۱	۳	-۱
تصویر ۸	۲.۳۳۳۳	۳	۰

یافته‌ها

متغیرها و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در پیش‌بینی نتایج است. مطابق با نتایج به‌دست‌آمده از محاسبه ضریب همبستگی، رابطه میان متغیر سوم؛ یعنی تطبیق فرهنگی/اجتماعی با امتیاز کسب‌شده از تصاویر تقریباً برابر با مقدار ۰,۸۴ است. این مقدار عددی نزدیک به ۱,۰۰ نشان‌دهنده نقش قوی این متغیر در تعیین میزان سلامت یک محیط از نظر مخاطبان و کسب امتیاز بالاتر است.

جدول ۴: ماتریس همبستگی

نسبت طبیعی به مصنوع	قابلیت‌های محیطی	تطبیق فرهنگی/اجتماعی	امتیاز
نسبت طبیعی به مصنوع	۰,۳۵۶۵	۰,۵۳۹۷	۰,۶۷۱۹
قابلیت‌های محیطی	۱,۰۰۰۰	۰,۳۰۱۵	۰,۶۴۳۴
تطبیق فرهنگی/اجتماعی	۰,۳۰۱۵	۱,۰۰۰۰	۰,۸۴۴۱
امتیاز	۰,۶۴۳۴	۰,۸۴۴۱	۱,۰۰۰۰

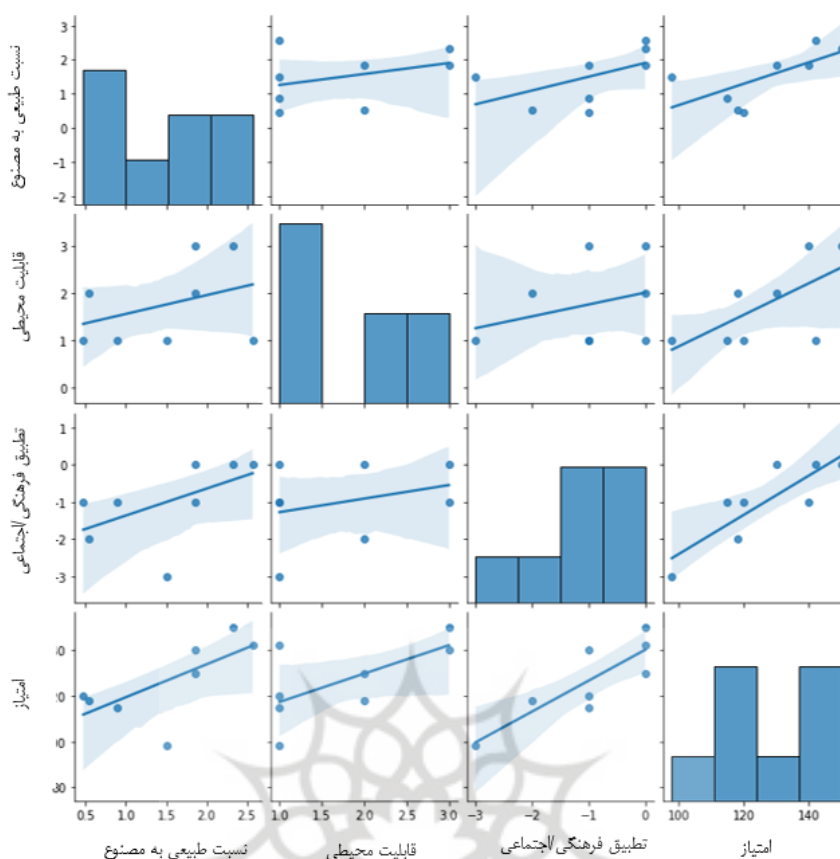
نظر گرفته شده برای قابلیت‌های محیطی هر تصویر در این آزمایش بر اساس تعداد ویژگی‌های محیطی و فعالیت‌های امکان‌پذیر قابل مشاهده در آن تصویر محاسبه شده، درحالی‌که ممکن است در نظر گرفتن وزن‌های متفاوت برای قابلیت‌های متفاوت نتیجه را اندکی تغییر دهد.

به‌منظور شفافیت بیشتر نتایج، نمودار رگرسیون‌های خطی که رابطه میان سه متغیر مستقل (یعنی میزان طبیعی بودن یک صحنه، قابلیت‌های محیطی آن صحنه و تطبیق نشانه‌های فرهنگی-اجتماعی موجود در صحنه با زمینه‌های فرهنگی/اجتماعی مخاطبان) را با متغیر وابسته (یعنی امتیاز کسب شده آن تصویر) بررسی می‌کند، ترسیم گردید. همان‌طور که در این نمودارها نیز قابل مشاهده است، رابطه خطی میان متغیر وابسته، به ترتیب با دو متغیر مستقل فرهنگی/اجتماعی و طبیعی بودن شدیدتر است. درحالی‌که این رابطه با متغیر مستقل دیگر یعنی قابلیت محیطی تضعیف می‌شود. که بر اساس آنچه قبل‌تر گفته شد، این نتیجه می‌تواند از با تعریف یک رابطه غیرخطی میان این دو متغیر اصلاح گردد (نمودار شماره سه).

همان‌طور که نتایج ماتریس همبستگی (جدول شماره چهار) نشان می‌دهد؛ رابطه میان هر سه متغیر اصلی مدل پیشنهادی با امتیاز کسب‌شده در پرسش‌نامه، بالاتر از صفر است. این امر خود نشان‌دهنده نقش مؤثر این متغیرها در میزان سلامت محیط و تأییدی بر صحت مدل پیشنهادی شکل‌گرفته بر اساس آن‌ها خواهد بود. اما آنچه بیشتر اهمیت دارد، وزن

از طرف دیگر؛ ضریب همبستگی میان میزان طبیعی بودن هر تصویر (که بر اساس نسبت تعداد پیکسل‌های عناصر طبیعی به پیکسل‌های مربوط به عناصر انسان‌ساخت محاسبه شده) و امتیاز کسب‌شده برای هر تصویر، مقداری در حدود ۰,۶۸ است. بزرگی این مقدار نیز از نقش قابل ملاحظه این متغیر در تعیین نتایج پیش‌بینی‌ها خبر داده و اهمیت آن را در شکل‌گیری مدل خاطرنشان می‌سازد. همچنین ضریب همبستگی این متغیر با متغیر سوم یعنی تطبیق فرهنگی/اجتماعی، مقداری برابر با ۰,۵۷ است. این مقدار از همبستگی، تعامل دو سویه میان طبیعت و جامعه (فرهنگ) را یادآور شده و بر ضرورت هماهنگی این دو متغیر در شکل‌گیری محیط سلامت تأکید می‌کند.

اما در رابطه با متغیر سوم می‌توان گفت که باوجود غیر صفر بودن ضریب همبستگی این متغیر در رابطه با امتیاز کسب‌شده از پرسش‌نامه که به معنای وجود نقش مؤثر آن در تعیین میزان سلامتی محیط است، مقدار عددی حدوداً ۰,۴۰ این ضریب یا درآورد این نکته است که این متغیر در مقایسه با دو متغیر دیگر وزن کمتری را در مدل پیشنهادی به خود اختصاص خواهد داد. البته ذکر این نکته نیز اهمیت دارد که مقدار در



نمودار ۳. نمودار رگرسیون‌های خطی نمایشگر رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته (مآخذ: نگارنده)

نتایج این نظریات پایه شکل‌گیری دو نظریه در روان‌شناسی محیط شد؛ نظریه «کاهش استرس» و نظریه «ترمیم / توجه». این دو نظریه نقش طبیعت را در کاهش استرس و افزایش تمرکز و بهره‌وری پررنگ دانسته و معتقدند مشاهده و حضور در طبیعت به احیاء و ریکاوری ذهنی افراد کمک خواهد کرد. یکی دیگر از نظریه‌های قابل ملاحظه در این حوزه، «اکولوژی ادراک» است که با مفهوم «قابلیت محیطی» «گیبسون» شروع می‌شود و در نهایت، نقش توأمان «عاملیت فردی» و «قابلیت محیط» در خلق منظر سلامت جدی می‌شمارد. با در نظر گرفتن نتایج این پژوهش‌ها، مطالعه حاضر تلاش می‌کند با تعریف یک رابطه معنادار میان آن‌ها، به مدلی مفهومی و کل‌نگر از ساختار منظر سلامت دست یابد.

در نهایت می‌توان گفت که بر اساس نتایج به دست آمده در این آزمایش، مدل پیشنهادی این مطالعه بر مبنای سه متغیر اصلی ذکر شده در دیاگرام یک قادر به پیش‌بینی میزان سلامت محیط خواهد بود، اما تدقیق مدل با در نظر گرفتن تمامی ریز متغیرها نیازمند انجام آزمایشات دقیق‌تر و گردآوری داده‌های بیشتر است.

نتیجه‌گیری

در بررسی مکانیزم‌های مهم در رابطه با منظر سلامت، تئوری‌های شاخص در دو رویکرد روان‌شناسی تکاملی و روان‌شناسی محیطی بررسی شد. در نهایت مشخص شد که بر اساس نظریه «توپوفیلیا» (که نتایج سایر نظریات روان‌شناسی تکاملی را نیز در بر گرفته)، ارتباط انسان با طبیعت در قالب یک سیستم رفتاری توسعه‌مند حاصل از سازگاری ژنتیکی/فرهنگی تعریف می‌شود. بنابراین غایت نظریات تکاملی هر دو وجه بیولوژیکی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. اما

- natural environments." *Environment and behavior* 14(1): 5-28, 1982.
8. [۸]Tuan, Y., "Topophilia: A study of Environment Perception Attitudes and Values Prentice Hall International." New Jersey, 1974.
9. [۹]Zent, S., "Traditional ecological knowledge (TEK) and biocultural diversity: a close-up look at linkages, delearning trends and changing patterns of transmission." *Learning and knowing in indigenous societies today*: 103-121, 2009.
10. [۱۰]Maffi, L., "Biocultural diversity and sustainability." *The SAGE Handbook of Environment and Society*. SAGE Publ., London: 267-277, 2007.
11. [۱۱]Ulrich, R. S., "Biophilia, biophobia, and natural landscapes." *The biophilia hypothesis* 7: 73-137, 1993.
12. [۱۲]Kellert, S., "For the love and beauty of nature." *Moral ground: Ethical action for a planet in peril*: 373-378, 2010.
13. [۱۳]Wilson, E. O., "Biophilia. Biophilia", Harvard university press, 2021.
14. [۱۴]Nasar, J. L., "Visual preferences in urban street scenes: a cross-cultural comparison between Japan and the United States." *Journal of cross-cultural psychology* 15(1): 79-93, 1984.
15. [۱۵]Mehaffy, M. and N. A. Salingaros, "Design for a living planet: Settlement, science, & the human future", Sustasis Press, 2017.
16. [۱۶]Beery, T., et al., "From environmental connectedness to sustainable futures: Topophilia and human affiliation with
- تتشکر و قدردانی: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.
- تأییدیه‌های اخلاقی: در فرم تعهد نویسندگان ذکر شده است.
- تعارض منافع: عدم وجود تعارض منافع در فرم تعهد نویسندگان ذکر شده است.
- منابع مالی/حمایت‌ها: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.
- منابع
1. [Blacksher, E. and G. S. Lovasi, "Place-focused physical activity research, human agency, and social justice in public health: taking agency seriously in studies of the built environment". *Health & place* 18(2): 172-179, 2012.
2. [۲]Huber, M., et al., "How should we define health?" *Bmj* 343, 2011.
3. [۳]Bircher, J. and S. Kuruvillea, "Defining health by addressing individual, social, and environmental determinants: new opportunities for health care and public health". *Journal of public health policy* 35(3): 363-386, 2014 .
4. [۴]Gesler, W. M., "Healing places", Rowman & Littlefield, 2003.
5. [۵]Hartig, T., et al., "Health benefits of nature experience: Psychological, social and cultural processes". *Forests, trees and human health*, Springer: 127-168, 2011.
6. [۶]Appleton, J., "The Experience of Landscape John Wiley." New York, 1975.
7. [۷]Balling, J. D. and J. H. Falk, "Development of visual preference for

- nature." Sustainability 7(7): 8837-8854, 2015.
17. [۱۷]Sampson, S. D., "The topophilia hypothesis: Ecopsychology meets evolutionary psychology." Ecopsychology: Science, totems, and the technological species: 23-53, 2012.
18. [۱۸]Kulczycki, C., "Place meanings and rock climbing in outdoor settings." Journal of Outdoor Recreation and Tourism 7: 8-15, 2014.
19. [۱۹]Kaplan, R. and S. Kaplan, "The experience of nature: A psychological perspective", Cambridge University Press, 1989.
20. [۲۰]Thompson, C. W., et al., "More green space is linked to less stress in deprived communities: Evidence from salivary cortisol patterns." Landscape and urban planning 105(3): 221-229, 2012.
21. [۲۱]Gibson, J. J., "On the relation between hallucination and perception." Leonardo 3(4): 425-427, 1970.
22. [۲۲]Ingold, T., "Being alive: Essays on movement, knowledge and description", Routledge, 2021.
23. [۲۳]Chemero, A., "An outline of a theory of affordances. How Shall Affordances be Refined? Four Perspectives", Routledge: 181-195, 2018.
24. [24] Alfonzo, M. A., "To walk or not to walk? The hierarchy of walking needs." Environment and behavior 37(6): 808-836, 2005.